

گفت‌وگوی اختصاصی صندوقچه اسرار حزب‌الله با یک رسانه ایرانی ناگفته‌های بزرگ‌ترین توافق نظامی حزب‌الله

● گفت و گو



همان‌گونه که سیدحسن نصرالله فرمود، کار ما جهاد و مبارزه است

و پیروزی به اذن خداست، اما حالا که جنگی در کار نیست، وظیفه ما فرق کرده است. حالا وظیفه ما به مبارزه و پیروزی تغییر کرده است.

برادران ما از ابتدای کار که وارد جنگ می‌شوند یا این روحیه مبارزه می‌کنند. همان‌طور که به واجب دینی خود عمل می‌کنیم، همان‌گونه نیز پیروزی می‌خواهیم.

عده‌ای شهید می‌شوند اما شهادتشان در مسیر پیروزی است. از این رو شهادت رهبران مقاومت در مسیر پیروزی است و شهادتشان رقم‌زننده بخشی از این پیروزی است

به میهمان خودمان حاج «وفیق صفا» مسئول کمیته ارتباط و هماهنگی حزب‌الله لبنان خیر مقدم عرض می‌کنم. سلام و عرض بر شما حاج وفیق. در هفدهمین سالگرد جنگ (۳۳ روزه) علیه دشمن صهیونیستی، امروز صحنه مرزهای جنوب با توجه به تحولات متعددی که در دو سوی مرز در حال وقوع است، حوادث جدیدی را رقم می‌زند، امروز پس از ۱۷ سال، جنگ (۳۳ روزه) را چگونه می‌بینید، لبنان و مقاومت اسلامی چه دستاوردهایی در طول این نبرد داشته است؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. سلام علیکم، اجازه دهید از جنگ ۳۳ روزه شروع کنیم. دلیل این جنگ آن طور که برخی معتقدند بر اثر عملیات اسارت دو نظامی صهیونیست توسط حزب‌الله نبود. معتقد هستیم حتی اگر این عملیات (دو اسیر) هم صورت نمی‌گرفت، دشمن صهیونیستی برای حمله به لبنان تاریخ و برنامه داشت؛ چرا که در جریان این جنگ وقتی اظهاراتی در مورد خاورمیانه جدید بیان شد، توطئه به‌وضوح بر همگان آشکار شد.

بر همین اساس هم برنامه‌ریزی برای جنگ ناگهانی علیه لبنان طراحی شده بود. شاید این یک نعمت از جانب خداوند متعال بود که عملیات اسارت، مقاومت را هوشیار کند و همچنین نقشه اسرانیل و آمریکا را به این شکل افشا

کرد. بنابراین، این روند (عملیات اسارت) دلیل جنگ نبود، بلکه نکته مهم دیگر اینکه اولاً حزب‌الله جنگ را شروع نکرد؛ ثانیاً منطق حزب‌الله از ابتدا تا امروز و تا انتها، دفاع از مقاومت، لبنان، مردم لبنان و سلاح مقاومت بود. بنابراین حزب‌الله و مقاومت اسلامی روند دفاعی داشت و در تمام سال‌های گذشته حزب‌الله جنگی را آغاز نکرد، بلکه این دشمن اسرانیلی بود که جنگ را شروع کرد و مقاومت در مقابله با آن در موضع دفاعی بود.

این دامن از وقوع جنگ مطمئن بود یا خیر، اما چیزی که می‌دانم اینکه به محض وقوع عملیات اسارت، عربستان بی‌تابانه صادر کرد، آمریکا و اسرانیل نیز بی‌تابانه‌هایی منتشر کردند، در آن هنگام بود که مقاومت به توطئه پشت پرده‌ای که برایش آماده می‌شد، پی برد.

این عملیات باعث لو رفتن نقشه دشمن و طی شدن سریع تمامی مراحل بود و در نهایت هم برنامه‌ریزی دشمن، خنثی شد. اگر مقاومت در جریان این نبرد غافلگیر می‌شد، معادله تغییر می‌کرد و صحنه درگیری شکل دیگری به خود می‌گرفت. بنابراین با برنامه‌ریزی برای این عملیات (عملیات اسرا) مقاومت به حال آماده‌باش درآمد، آمادگی و هوشیاری، آمادگی موشکی، آمادگی رزمی، آمادگی نظامی و آمادگی سازمانی و همچنین آمادگی

سیاسی... در واقع حزب‌الله همه عوامل خود را بسیج کرد... حزب‌الله به تمامی یگان‌های نظامی خود آماده‌باش داد، لذا مقاومت کاملاً آماده‌باش بود، اما اینکه بگوییم آیا غافلگیر شد؟ بله... در انشای جنگ برنامه‌ریزی حمله به لبنان برملا و به‌وضوح روشن شد... البته آمادگی مقاومت برای رویارویی با دشمن، برنامه (حمله دشمن به لبنان) را خنثی کرد.

آیا در آن زمان اطلاعات محرمانه در خصوص جنگ (۳۳ روزه) به دست شما رسید؟

خیر، در خصوص جنگ ۳۳ روزه ما نشانه‌های جنگ را نمی‌دیدیم. همان‌گونه که قبلاً هم گفتم اسرانیل به شکل محرمانه در حال آماده‌سازی برای این جنگ از طرف خود و برخی کشورهای خاورمیانه بود. عملیات اسارت دو نظامی اسرانیلی عامل سرعت بخشیدن به روند طرح دشمن برای حمله شد، به لبنان از قبل آماده بود.

با شروع تجاوز به لبنان، مشخص بود یک جریان در داخل لبنان وجود دارد که با دشمن اسرانیلی و متحدانش برای سرنگونی مقاومت در آن زمان، در حال تبابی است. مقاومت و متحدانش چگونه خنثی کنند و آیا واقعاً توافق «مار میخائیل» تنها راه‌حل برای غلبه بر اختلافات داخلی بود؟

ما باید جنگ ۲۰۰۶ را از توافق «مار میخائیل» جدا کنیم. اولاً توافق آزاد ملی بود و قطعاً این توافق، توافق و تقاضم شرافتمندان بود؛ ثانیاً این دو جریان بر سر اساموری با هم توافق دارند، بنابراین، این تقاضنامه برای خنثی کردن فتنه در کشور صورت گرفت و این مسأله ارتباطی به برخی از افسران صاحب‌قدرت در آن زمان ندارد.

در زمینه سیاسی موضوعی که ما را غافلگیر کرد دیدار جریان ۱۴ مارس با دشمن بود. امروز هدف این عملیات نظامی بر همگان آشکار شده است، اولاً، هدف این نبرد درباره تحویل سلاح حزب‌الله صحبت شد، ثانیاً، درباره بازگشت این دو زندانی بدون قید و شرط و بدون مذاکره صحبت و در نهایت عدم حضور حزب‌الله در منطقه جنوبی مطرح شد. جریان ۱۴ مارس در رابطه با این موضوعات صحبت می‌کرد و ما در حال جنگ برای ناکام گذاشتن این اهداف دشمن بودیم. با کمال تعجب، برخی افراد از داخل دولت لبنان در این پروژه شرکت داشتند.

همان‌گونه که قبلاً گفتم مقاومت سیاسی به رهبری «امیل لحدو» رئیس‌جمهور و «نبیه بری» رئیس پارلمان لبنان، نقش اصلی در ناکام گذاشتن توطئه‌های دشمن علیه مقاومت ایفا کردند. بنابراین در داخل کسانی را دیدیم که برای حزب‌الله و مقاومت دردناک‌تر از دشمن اسرانیلی بودند. با توجه به اینکه در مورد شناخت قبلی مقاومت از نقشه‌ها و اهداف



در خصوص جنگ ۳۳ روزه ما نشانه‌های جنگ را نمی‌دیدیم. همان‌گونه که قبلاً هم گفتم اسرانیل به شکل محرمانه در حال آماده‌سازی برای این جنگ از طرف خود و برخی کشورهای خاورمیانه بود. عملیات اسارت دو نظامی اسرانیلی عامل سرعت بخشیدن به روند طرح دشمن برای حمله شد، به لبنان از قبل آماده بود.

همان‌گونه که قبلاً گفتم مقاومت سیاسی به رهبری «امیل لحدو» رئیس‌جمهور و «نبیه بری» رئیس پارلمان لبنان، نقش اصلی در ناکام گذاشتن توطئه‌های دشمن علیه مقاومت ایفا کردند. بنابراین در داخل کسانی را دیدیم که برای حزب‌الله و مقاومت دردناک‌تر از دشمن اسرانیلی بودند. با توجه به اینکه در مورد شناخت قبلی مقاومت از نقشه‌ها و اهداف

در مقابل چه چیزی دست ما بود؟ ما فقط دو زندانی داشتیم... وضعیت این دو اسیر چگونه بود؟ بازی سیاسی در اینجا تعیین می‌شد. ما در عملیات آخری که در سال ۲۰۰۸ انجام شد یک سری قواعد را در هم شکستیم. اولاً شکستن اهدافی که اسرانیلی‌ها تعیین کرده بودند... لازم است در اینجا این نکته را توضیح دهم که دشمن برای درهم شکستن حزب‌الله وارد شد و شکست خورد، برنامه آزادی بدون قید و شرط دو اسیری که در دست حزب‌الله بود نیز به شکست انجامید. بنابراین در حال مذاکره بودیم، «حاج عماد مغنیه» به شهادت رسید و این امر برای ما بسیار سخت بود و لطف خداوند متعال نصیب ایشان شد.

در خصوص سؤال شما در رابطه با تیم مذاکره‌کننده باید بگویم که مسئول اصلی تیم مذاکرات، جناب

دشمن در تدارک حمله به لبنان صحبت می‌کنیم، آیا می‌توانید بگویید در کدام روز مقابله با تجاوز، مقاومت و رهبری آن کاملاً یقین پیدا کردند که پیروزی حاصل شده است؟

موضوع پیروزی در حقیقت یک فرهنگ برای حزب‌الله شده است. به بعد از نبرد با تکفیری‌های تروریست، این امر بیش از پیش مشخص و نمایان شد.

بله، همان‌گونه که سیدحسن نصرالله فرمود، کار ما جهاد و مبارزه است و پیروزی به اذن خداست، اما حالا که جنگی در کار نیست، وظیفه ما فرق کرده است. حالا وظیفه ما به مبارزه و پیروزی تغییر کرده است. برادران ما از ابتدای کار که وارد جنگ می‌شوند با این روحیه مبارزه می‌کنند. همان‌طور که به واجب دینی خود عمل می‌کنیم، همان‌گونه نیز پیروزی می‌خواهیم. عده‌ای شهید می‌شوند اما شهادتشان در مسیر پیروزی است. از این رو شهادت رهبران مقاومت در مسیر پیروزی است و شهادتشان رقم‌زننده بخشی از این پیروزی است.

از جمله نتایج جنگ ۳۳ روزه و عملیات اسارت نظامیان صهیونیست این بود که مقاومت توانست معامله تبادل اسرا را برقرار کند و بسیاری از رهبران و رزمندگان مقاومت را آزاد کند، شما به عنوان مسئول واحد ارتباطات حزب‌الله، بفرمایید دیپلماسی مقاومت چگونه توانست اهرم قدرت خود را بر دشمن صهیونیستی تحمیل کند؟

می‌توانم بگویم در روزهای آخر مذاکرات، یعنی دقیقاً زمانی که ما در حال مذاکره بودیم، «حاج عماد مغنیه» به شهادت رسید و این امر برای ما بسیار سخت بود و لطف خداوند متعال نصیب ایشان شد. در خصوص سؤال شما در رابطه با تیم مذاکره‌کننده باید بگویم که مسئول اصلی تیم مذاکرات، جناب

سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله هستند. ایشان تیمی را تشکیل داده بودند که مذاکرات را مدیریت می‌کرد. این تیم با توجه به اینکه همه اعضایش شهید شده‌اند دیگر بر کسی پنهان نیست. اعضای تیم مذاکره‌کننده «حاج عماد مغنیه»، «سید مصطفی بدرالدین» ملقب به «حاج ذوالفقار» و من بودیم که در این بین همگی شهید شدیم و فقط من زنده هستم. این تیم روند مذاکرات را پیگیری می‌کرد اما نظر نهایی را سیدحسن نصرالله می‌داد. وظیفه تیم مذاکره‌کننده چه بود؟ کار تیم مذاکره‌کننده علاوه بر آماده‌سازی برای مذاکرات، تنظیم سؤال و آماده‌سازی تمهیدات برای جلسه بعدی و مواردی از این قبیل بود که در نهایت راهنمایی‌های لازم را از جانب سیدحسن نصرالله دریافت می‌کرد.

ما همه اسرا و پیکر شهدای لبنانی را می‌خواستیم... ما اسرای فلسطینی و اجساد شهدای فلسطینی را نیز می‌خواستیم... اسرای عرب و همچنین پیکرهای دیگر شهدای عرب را هم می‌خواستیم... زنان، پیرمردان و بچه‌ها را می‌خواستیم... لیست بلند بلندی از آنها داشتیم... لذا درخواست‌ها زیاد بود.

در مقابل چه چیزی دست ما بود؟ ما فقط دو زندانی داشتیم... وضعیت این دو اسیر چگونه بود؟ بازی سیاسی در اینجا تعیین می‌شد. ما در عملیات آخری که در سال ۲۰۰۸ انجام شد یک سری قواعد را در هم شکستیم. اولاً شکستن اهدافی که اسرانیلی‌ها تعیین کرده بودند... لازم است در اینجا این نکته را توضیح دهم که دشمن برای درهم شکستن حزب‌الله وارد شد و شکست خورد، برنامه آزادی بدون قید و شرط دو اسیری که در دست حزب‌الله بود نیز به شکست انجامید. بنابراین در حال مذاکره بودیم، «حاج عماد مغنیه» به شهادت رسید و این امر برای ما بسیار سخت بود و لطف خداوند متعال نصیب ایشان شد.

بعد از این گام، وارد روند مبادله شدیم. در این رابطه آنها دو اصل اساسی دارند اولاً، در تبادل، اسرانیلی‌ها اسرا را در برابر اسرا و اجساد را در ازای اجساد تبادل

می‌کنند. ثانیاً، اینکه آنها هرگز حاضر به آزادی افرادی که دست به عملیات ضدصهیونیستی زده و سپس به اسارت درآمده‌اند، نمی‌شوند. عملیات مبادله سال ۲۰۰۸ این دو اصل اسرانیلی‌ها را از میان برداشت. اما در خصوص دو اسیر، موضوع مهم «تعیین سرنوشت» آنها بود. مقصود با هدف استفاده از راهبرد «تعیین سرنوشت» این بود که: اولاً، بتوانیم زمان بیشتری بخریم، ثانیاً اینکه بتوانیم در مقابل دو اسیر کشته شده، اسرای زنده را معاوضه کنیم... چون دو اسیری که ما داریم در واقع کشته شده‌اند، اگر بداند که این دو زنده نیستند، اهمیتشان برای اسرانیلی‌ها کمتر می‌شود، در نتیجه از بهایی که آنها در ازای اسیر دوم، این مقدار... آنها محاسباتشان را انجام دادند و در نهایت مخالفت کردند، چرا که ما می‌خواستیم تبادل را براساس این ایهام که وضعیت دو اسیر چگونه است، یا اینکه بگی زنده و دیگری کشته شده است، انجام دهیم. مذاکرات در این رابطه دو سال زمان برد. این مسأله دومین دشواری پیش‌روی ما بود.

سومین چالش، شهادت حاج عماد مغنیه بود که بر روند مذاکرات تأثیر گذاشت، اما در طول این دو سال مذاکره نباید از جانب کسی کوچک‌ترین کلمه، اشاره، زمزمه یا نشانه‌ای درباره وضعیت این دو سرایز داده می‌شد. زمانی هست که ما نمی‌دانیم چه در دست داریم که دو نفر زنده داریم... صدقات یکی از قواعدی بود که سیدحسن نصرالله برای ما وضع کرده بودند... مثلاً اینکه بگوییم این دو اسیری که در اختیار داریم زنده‌اند و در

